

## حذف واکه و قلب واجی در تصریف فعل در گویش تاتی گیفان

ندا هدایت (دانش‌آموخته دکتری رشته زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران)

**چکیده:** مقاله حاضر به بررسی دو ویژگی منحصر به فرد در ساختار فعلی یکی از گونه‌های تاتی مرسوم در دهستان گیفان، واقع در شمال غربی خراسان و شمال شهرستان بجنورد، می‌پردازد. بررسی ساختار فعلی وجود فرایندهای واجی گوناگونی را در تصریف فعل نشان می‌دهد. حذف واکه و قلب از جمله این فرایندها هستند که رخداد آنها مشروط به شرایط ساختوازی است. این دو فرایند در گویش گیفانی، به دلیل پیروی از شرایط آوایی معمول برای رخداد جهان‌شمول هستند، اما آنچه آنها را زبان‌ویژه می‌کند نظام‌مند بودن وقوع آنها براساس برخی شرایط ساختوازی است. افزودن پیشوند تصریفی به ستاک فعل و تکواژ نفی به پیشوند وجه اخباری شرایط را برای حذف واکه از ستاک یا پیشوند فراهم می‌کند. حذف واکه از ستاک که تابع برخی ویژگی‌های آوایی و وجود ساختار هجایی CVCV پس از پیشوند تصریفی است امکان مجاورت همخوان‌های گرفته‌گرفته یا f با یک روان را در برخی افعال فراهم کرده و فرایند قلب را زمینه‌چینی می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** گویش تاتی گیفان، تصریف فعل، شرایط ساختاری<sup>۱</sup>، حذف واکه<sup>۲</sup>، قلب<sup>۳</sup>

## ۱. مقدمه

یکی از اقلیت‌های زبانی که باقی‌مانده از زبان‌های باستانی ایران است تاتی است، که اقوام تات کشور بدان سخن می‌گویند. کلمه تات ریشه تاریخی ایرانی ندارد. در واقع، کسانی که به نام تات خوانده می‌شوند بازمانده‌های اقوام ایرانی ساکن در مسیر حرکت و استقرار قبایل ترک هستند، که عمدتاً از زمان غزنویان به بعد و به خصوص در دوره سلجوقیان و مغول وارد ایران شده و بیشتر در شمال و شمال غرب ایران ساکن گشتند. تات‌ها، به طور پراکنده، در استان‌های آذربایجان، قزوین، سمنان، خراسان و... زندگی می‌کنند (بابایی کهن ۱۳۸۷). به همین دلیل، گونه‌های متفاوتی از این زبان در جای‌جای کشور وجود دارد که باید به جمع‌آوری و حفظ آنها همت گمارد؛ چرا که به علت مهاجرت بی‌رویه مردم از روستاهای تات‌نشین به شهرهای بزرگ، این زبان با ارزش در معرض خطر نابودی قرار دارد.

گونه‌های مختلفی از زبان تاتی نیز امروزه در بخش‌هایی از شمال خراسان (خراسان شمالی) مانند سنخواست، راز، گیفان و... کاربرد دارند. یکی از این گونه‌ها در میان تات‌نشینان دهستان گیفان، واقع در فاصله ۸۶ کیلومتری شهر بجنورد (مرکز استان خراسان شمالی)، رایج است. دهستان گیفان منطقه‌ای است کاملاً کوهستانی که در دامنه قسمتی از رشته‌کوه‌های آلاداغ، واقع در شمال غربی خراسان و شمال شهرستان بجنورد، قرار دارد (بروشکی ۱۳۹۰: ۲۴). مردم گیفان از باقی‌ماندگان همان گروه عظیم چند ده‌هزار نفری هستند که بعد از سقوط تیسفون، پایتخت ساسانیان، در سال ۱۶ هجری به دست مسلمانان (در زمان خلیفه دوم راشدین به فرماندهی سعد وقاص) همراه یزدگرد سوم ساسانی از غرب کشور کوچ (فرار) کرده و در این ناحیه ساکن شده‌اند (همان: ۳).

1) morphological conditions

2) vowel deletion

3) metathesis

مقاله حاضر بخشی از پژوهش میدانی مفصلی است که نگارنده در جهت پایان‌نامه دکتری خود و در راستای بررسی ویژگی‌های صرفی و نحوی گونه تاتی مرسوم در گیفان انجام داده است. در این تحقیق، پیکره زبانی گویش مورد نظر از میان گفتار بیش از پانزده گویشور که از اقوام تات محسوب می‌شوند به دست آمد. چند نفر از این گویشوران ساکن دهستان گیفان بوده و بقیه ساکن شهر بجنورد هستند. داده‌های پژوهش از طریق پرسش‌نامه، مصاحبه و گوش دادن به گفت‌وگوی گویشوران گردآوری گردید. پرسش‌نامه مذکور برگرفته از سه پرسش‌نامه کامری و اسمیت (۱۹۷۷)، راهنمای گردآوری گویش‌ها (۱۳۹۰)، پرسش‌نامه منتشر شده در کتاب راهنمای گردآوری و توصیف گویش‌ها، تالیف زمردیان (۱۳۸۶)، و پرسش‌نامه‌ای است که نگارنده از متن کتاب یارشاطر (۱۹۶۹) تهیه کرده است.

اطلاعات گردآوری شده ابتدا ضبط شده و سپس ثبت گردید. نظام فعلی این گویش از جمله داده‌هایی است که از پیکره زبانی گردآوری شده استخراج شده است. از نکات قابل توجه در نظام فعلی گویش گیفانی رخداد تغییرات واجی در تصریف فعل است. از میان این تغییرات می‌توان به هماهنگی واکه پیشوند تصریفی با ستاک، حذف همخوان r و n از پایان ستاک در وجه امری، حذف واکه از ستاک و پیشوند وجهی طی فرایند پیشوندافزایی و قلب در ستاک فعل اشاره کرد. بررسی حذف واکه و قلب به عنوان دو فرایند واجی که در این گویش مشروط به شرایط ساختوازی هستند هدف مقاله حاضر است. این فرایندها در بسیاری از زبان‌های دنیا نیز مشاهده می‌شوند، اما شرایط واژگانی و ساختوازی لازم برای رخداد در هر زبان، آنها را زبان‌ویژه می‌کند. بررسی مواردی از اطلاعات ساختوازی مربوط به صرف فعل که شرایط عملکرد این فرایندها را در گویش گیفانی فراهم می‌کنند جایگاه این گویش را در مطالعات بین‌زبانی حذف واکه و قلب معین می‌کند. به بیان دیگر، این اطلاعات به ما کمک می‌کنند تا دریابیم که چرا دو فرایند حذف واکه و قلب می‌توانند در این گویش، زبان‌ویژه باشند.

## ۲. پیشینه تحقیق

نخستین کسی که به تحقیق علمی، زبان‌شناختی و نوین گویش‌های تاتی همت گماشته است احسان یارشاطر است که گویش‌های تاتی جنوبی را شناسایی کرده و حاصل کار را در کتاب *دستور گویش‌های تاتی جنوبی* در سال ۱۹۶۹ به چاپ رسانده است. در یکی از فصل‌های کتاب مذکور نظام فعلی این گویش‌ها به‌طور مجزاً بررسی شده و با یکدیگر مقایسه شده‌اند. در این فصل، به مواردی از حذف واکه و قلب واجی نیز اشاره شده است که متعاقباً به آنها خواهیم پرداخت.

از جمله افرادی که به‌طور اخص به مطالعه ساخت فعل در زبان تاتی همت گمارده‌اند اصغری (۱۳۸۵) است که در مقاله‌ای، ساختمان فعل در گویش تاتی کلاسور (واقع در کلیبر آذربایجان شرقی) را بررسی کرده است. از میان پایان‌نامه‌هایی که در این زمینه نگارش شده نیز باید به پایان‌نامه ایرج رحمانی (۱۳۸۰) با عنوان *بررسی ساختمان فعل در گویش تاتی تاکستان و منطقه بوئین زهرا* اشاره کرد. رضایی کیشه‌خاله و سبزه‌علیپور نیز در سال ۱۳۸۷، در مقاله‌ای، به بررسی ریشه و ماده فعل در گویش‌های تاتی، تالشی و گیلکی پرداخته و وجوه تشابه و تفاوت آنها را در این حوزه با یکدیگر به بحث گذاشته‌اند. سبزه‌علیپور (۱۳۸۸الف) پایان‌نامه دکتری خود را تحت عنوان *بررسی تطبیقی در گویش‌های تاتی خلخال، تالشی و گیلکی* تدوین کرد و سپس در مقاله‌ای (۱۳۸۸ب) به بررسی ساختمان فعل تاتی بر مبنای گونه دروی<sup>۱</sup> از بخش شاهرود خلخال همت گماشت که در آن، ویژگی‌های منحصر به فردی برای ساخت فعل بیان شده است.

اما در مورد گونه‌هایی از این زبان که تات‌های مقیم خراسان شمالی بدان تکلم می‌کنند، تا کنون کار علمی مفصّلی انجام نشده و فقط تعداد اندکی مقاله در این زمینه به چاپ رسیده و یا در سمینارها ارائه شده است. صفرزاده (۱۳۸۶) در مقاله‌ای، به گردآوری واژه‌های گویش‌های تاتی رایج در شمال خراسان که در متون کهن یافت می‌شوند پرداخته و کاربرد آنها را در تصحیح و شرح متون ادب فارسی بررسی کرده

است. محمدتقی ایمان‌پور و هادی اکبرزاده (۱۳۸۸) در مقاله‌ای، به بررسی و معرفی واژه‌های تاتی شمال خراسان با نگاهی به آثار مولانا پرداخته‌اند. پژوهشی پیرامون فرهنگ عامه و گویش مردم سنخواست به قلم هادی اکبرزاده (۱۳۸۸) نیز کوششی است در جهت معرفی یکی از گویش‌های تاتی شمال خراسان که در شهر سنخواست مردم بدان سخن می‌گویند. مقاله‌ای نیز تحت عنوان «بررسی گویش تاتی روین واقع در شهرستان اسفراین و کاربرد آن در تصحیح و شرح متون ادب فارسی» توسط شیواسادات نوروززاده در همایش بین‌المللی گویش‌های مناطق کویری ایران در آذرماه ۱۳۸۹ ارائه شده است. وی در مقاله مذکور، یکی از گویش‌های تاتی شمال خراسان و ارتباط آن با متون ادب فارسی را بررسی کرده است. اما آنچه باید گفت این است که تا به حال، تحقیق علمی و دقیقی در مورد ساخت فعل در هیچ‌یک از گویش‌های تاتی خراسان انجام نگرفته است.

مقاله حاضر، که گزیده‌ای از یک تحقیق میدانی است، نخستین گام در جهت بررسی و توصیف گویش تاتی گیفان به شمار می‌آید. داده‌های این مقاله برگرفته از اطلاعات گردآوری شده در مورد ساختمان فعل است که پیش‌تر به‌طور جامع مورد بررسی قرار گرفته است. پس از تحلیل ساختار فعل، دو نمونه از تغییرات واجی، یعنی حذف واکه و قلب، که طی فرایند پیشوندافزایی به فعل رخ می‌دهند، به عنوان دو ویژگی انحصاری این گویش انتخاب شدند، که در این مقاله بررسی می‌شوند.

### ۳. حذف واکه و قلب در زبان‌های دنیا

حذف واکه یکی از فرایندهای معمول در زبان‌های دنیاست که به طور طبیعی و تحت شرایط متفاوتی اتفاق می‌افتد. توالی واکه بدون یک همخوان میانی در اکثر زبان‌ها پذیرفته شده نیست. هرچا تسلسل تکواژها التقاء واکه<sup>۱</sup> را به‌وجود بیاورد، زبان‌ها از روش‌های متعددی برای حل آن استفاده می‌کنند. یکی از پرکاربردترین این روش‌ها حذف یکی از واکه‌هاست (هریس ۲۰۱۱).

1) hiatus

حذف واکه می‌تواند بین دو همخوان نیز صورت بگیرد. این فرایند که حذف واکهٔ میانی<sup>۱</sup> نام دارد عموماً به تکیه و یا جایگاه واکه در رابطه با مرز واژه حساس است. نوعی از حذف واکه، که به جایگاه آن بستگی دارد، هجای میانی را از یک توالی سه هجایی که در بخش آغازین یا پایانی کلمه قرار دارد هدف قرار می‌دهد. این مورد در دو زبان تونکاو<sup>۲</sup> (هویجر ۱۹۴۶) و تاگالوگ<sup>۳</sup> (کنستویچ و کیسبرت ۱۹۷۹) به چشم می‌خورد (هریس ۲۰۱۱: ۱۶۰۰).

تأکید این مقاله به حذف واکهٔ بین دو همخوان است، که به قواعد ساختواژی حساس بوده و به واسطهٔ فرایند پیشوندافزایی به ستاک در صرف فعل انجام می‌شود. پس از مقالهٔ هله (۱۹۷۳) — که در آن شرایط واجی قواعد ساختواژی مطرح شد — برخی مدل‌های واژگانی ظهور کرد که امکان به‌دست‌دادن روابط آوایی بین صورت‌های وابسته به ساختواژه را، بدون آنکه لزوماً از یک منبع واژگانی واحد مشتق شوند، فراهم کرد. مطالعات پس از آن نیز مشروط بودن فرایندهای واجی، از جمله حذف واکه به شرایط ساختواژی، را تأیید می‌کند. در صورتی که اطلاعات لازم برای رخداد این فرایندها از واژگان به دست آید، تحلیل‌های واژ- واجی در مورد آنها ارائه می‌شود.

یکی از زبان‌هایی که فرایند حذف واکه در آنها حساس به ساختواژه است اسپانیایی است. در این زبان، واکه‌های پایانی ستاک قبل از یک پسوند فعلی واکه‌آغازین حذف می‌شود (برمودز اوترو ۲۰۰۷: ۲۷۹). در زبان ایتالیایی نیز حذف واکه در مرز واژه صورت می‌گیرد. واکهٔ پایانی کلمات نقشی مثل وابستهٔ اسم، ضمیر یا حرف اضافه حذف می‌شود، مشروط بر اینکه اسم یا فعل واژگانی پس از آن واکه‌آغازین باشد (گاراپا ۲۰۰۷: ۶۱). در زبان عبری، حذف واکه به لحاظ ساختواژی در صورت‌های صرفی ستاک‌هایی که شامل ساختار هجایی CVCVC می‌شوند دارای تنوع است. حذف واکه در این ستاک‌ها، بسته به موقعیت و نوع واکهٔ وابسته به مقولهٔ واژگانی، تغییر می‌کند (بت ال ۲۰۰۸). زبان یاولمانی<sup>۴</sup> نیز از جمله زبان‌هایی است که حذف واکهٔ پایانی فعل در آن به

1) syncope

3) Tagalog (Philippines)

2) Tonkawa (Oklahoma and Texas)

4) Yawelmani (Penutian; California)

اطلاعات ساختوازی وابسته است، زیرا فقط در پایان فعل اعمال می‌شود (نوسکه ۱۹۹۳: ۹۱). دیگر بررسی واژواجی در مورد فرایندهای حذف واکه را در مشتقات فعل به‌علاوه اسم (با پیشوند یا بدون پیشوند) و ترکیبات اسم به‌علاوه اسم از نقطه‌نظر آواشناختی و ساختوازه‌وارگانی در زبان یوروبا<sup>۱</sup> (آکینلابی و اوپید، ۱۹۸۷) می‌توان یافت. نمونه‌هایی از حذف واکه در تصریف فعل در گویش‌های تاتی جنوبی نیز مشاهده می‌شود. حذف واکه در این گویش‌ها زمانی اتفاق می‌افتد که واکه پیشوند وجهی قبل از ستاک واکه‌آغازین قرار گرفته و در مجاورت واکه‌ای دیگر حذف شود. وجود افعال b-om-indæ یعنی «آنها آمدند» و m-or-em به معنی «می‌آورم» گواهی بر این مطلب است (یارشاطر ۱۹۶۹: ۲۱۱). فعل nemtuni یا nemtuniʃæ به معنی «نمی‌توانی» نیز نمونه‌ای از این فرایند را در گویش سگزابادی نشان می‌دهد که در آن، واکه تکواژ وجهی حذف شده است (همان: ۲۱۹).

قاعده حذف واکه در زبان فارسی بر ستاک برخی افعال تأثیر می‌گذارد. به عنوان مثال، فعل‌های «می‌شنوم»، «می‌نویسم» و «می‌فرستم» به صورت mi-ʃnæv-æm و mi-nvis-æm و mi-frest-æm تلفظ می‌شوند. فرایند حذف واکه از پیشوند وجهی در این زبان اختیاری است و در گفتار سریع برخی گویشوران رخ می‌دهد. به عنوان مثال، گاه شاهد تلفظ ne-m-tun-æm و ne-m-dun-æm در مورد افعالی مثل «نمی‌توانم» و «نمی‌دانم» هستیم.

از طرف دیگر، قلب فرایندی است که طی آن، در زبان‌های خاصی تحت شرایطی خاص ترتیب خطی قابل پیش‌بینی تغییر می‌کند (هیوم ۲۰۰۲: ۲). به باور چامسکی و هله (۱۹۶۸: ۳۶۱)، قلب «یک فرایند کاملاً رایج است» و گشتارهایی را ممکن می‌سازد که بر روی تغییر ترتیب تأثیر می‌گذارد. اما کاتامبا (۱۹۹۳: ۱۹۷) معتقد است که فرایند قلب تا اندازه‌ای نادر است اما در تعدادی از زبان‌ها مثل عبری، عربی و هانونو<sup>۲</sup> یافت می‌شود. میلکه و هیوم (۲۰۰۱: ۱۳۵) هم معتقدند گرچه مطالعات بین‌زبانی، رخداد قلب در تعداد

1) Yoruba (Nigeria)

2) Hanunoo (Philippines)

زیادی از زبان‌های دنیا را نشان می‌دهد اما بسامد آن از دیگر فرایندهای رایج مانند همگونی کمتر است. قلب همواره از دو دیدگاه در زمانی و هم‌زمانی بررسی شده است. اساس تجربی مطالعه قلب در سال‌های اخیر، به خاطر گردآوری تحقیقات بین‌زبانی وسیع (مانند بلوینز و گرت ۱۹۹۸، هیوم ۱۹۹۸ ب، میلکه و هیوم ۲۰۰۱)، مطالعات عمیق قلب در زبان‌های خاص (مانند مک‌کارتی ۲۰۰۰، هیوم ۱۹۹۸ الف، سئو و هیوم ۲۰۰۱) و آثار تجربی که به دنبال تأثیرات روان‌شناختی زبان بر روی قلب (مانند ویترز ۲۰۰۱) انجام شده قوت گرفته است.

یکی از افرادی که مطالعات بسیاری در زمینه قلب انجام داده الیزابت هیوم است. وی (۲۰۰۲) بر اساس اطلاعاتی که از پایگاه داده‌های ۳۴ مورد از قلب هم‌زمانی همخوان- همخوان با مواردی از قلب هم‌زمانی همخوان- واکه و قلب در زمانی مربوط به آنها جمع‌آوری کرده، به بررسی بین‌زبانی قلب در تعدادی از زبان‌ها پرداخته است. در برخی از این زبان‌ها، مانند عربی بدوی<sup>۱</sup>، تاگالوگ و گرجستانی، قلب واجی در تصریف فعل رخ می‌دهد.

هیوم (همان) سه مشاهده مهم در رابطه با الگوهای بین‌زبانی قلب به دست می‌دهد: الف) جهت تغییر در قلب از زبانی به زبان دیگر فرق می‌کند؛ ب) برای برخی ترکیبات واجی، یک ترتیب به لحاظ مطالعات بین‌زبانی به عنوان برون‌داد قلب ارجح است در حالی که برای زبان‌های دیگر یک ترتیب با بسامدی یکسان نسبت به ترتیب دیگر اتفاق می‌افتد؛ ج) نشانه‌های شنیداری/صوتی برای تعیین توالی که از قلب ناشی می‌شوند معمولاً بهتر هستند.

هیوم (همان: ۱۰) به دو عامل مهم در پردازش آواهای گفتاری که مشمول قلب واجی می‌شوند اشاره می‌کند. این دو عامل ماهیت خود آواها و نحوه تجزیه و تحلیل نشانه‌های صوتی و شنیداری توسط شنونده هستند. گرچه نشانه‌های صوتی و شنیداری در توالی همخوان‌ها را باید اساساً جهان‌شمول در نظر گرفت اما تأثیر واژگانی بر روی آنها

---

1) Bedouin Arabic



زبان‌ویژه است. توالی آواها با مشخصه‌های یکسان ممکن است توسط شنوندگان زبان‌های مختلف به شیوه‌ای متفاوت تجزیه و تحلیل شود.

توالی‌های همخوانی که مشمول قلب می‌شوند معمولاً از زبانی به زبان دیگر و بر اساس قواعد واج‌آرایی<sup>۱</sup> در آن زبان‌ها فرق می‌کنند. به زعم بلوینز و گرت (۱۹۹۸)، همخوان‌های چاکنایی، روان‌ها و غلت‌ها عموماً مشمول قلب واجی می‌شوند. فرایند قلبی که طبقه روان‌ها را دربرمی‌گیرد در تعدادی از زبان‌ها یافت می‌شود (همان: ۱۲۸). نمونه در زمانی این نوع قلب را می‌توان در زبان فارسی در کلماتی مثل  $soxræ \rightarrow sorx$  و  $væfræ \rightarrow værf$  و غیره یافت.

نمونه‌هایی از قلب واجی از طبقه روان‌ها در ساختار فعلی گویش‌های تاتی جنوبی نیز به چشم می‌خورد. به‌عنوان مثال در گویش چالی دو ستاک حال و گذشته به ترتیب -xri- و -xrind- هستند، اما هم‌زمان با افزودن پیشوند be- به ستاک قاعده قلب عمل کرده و این فعل به صورت berxind یعنی «خرید» ظاهر می‌شود. وجود فعل be-rbin در گویش سگزآبادی و bi-rbin در گویش تاکستانی به معنای «بریدن» (پارشاظر ۱۹۶۹: ۱۸۴-۱۸۵) نیز گواهی است بر عملکرد قاعده قلب در تاتی جنوبی، که مانند گویش گیفانی تحت شرایط ساختوازی، هم‌زمان با افزودن پیشوند وجهی به ستاک فعل رخ می‌دهد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

#### ۴. توصیف و تحلیل داده‌ها

در این بخش، ابتدا مواردی از ساختمان فعل در گویش تاتی گیفان به اختصار معرفی شده و سپس فرایندهای حذف واکه و قلب واجی در آن به طور مجزاً توصیف و بررسی می‌شوند.

#### ۱.۴. ساختمان فعل

نظام فعلی گویش تاتی گیفان بر اساس دو ستاک گذشته و حال؛ چهار وجه امری، اخباری، التزامی و دعایی، دو شمار و سه شخص بنیان نهاده شده است. وجه اخباری

1) phonotactics

2) liquid

3) glide

پنج زمان و نمود (حال، گذشته، ناقص، کامل و بعید) را شامل می‌شود و وجه التزامی معمولاً دارای دو زمان حال و گذشته و نمود ناقص و کامل است. پیشوندهای وجه اخباری و التزامی، به ترتیب، تکواژهای *me-* و *be-* هستند که هر یک شامل تکواژگونه‌های *mo-*، *mu-*، *mi-* و *bo-*، *bu-*، *bi-* می‌شوند که کاربرد آنها منوط به رخداد فرایند هماهنگی واکه پیشوند با واکه ستاک است. به عنوان مثال، *me-* و *be-* در افعال بسیاری از جمله *me-r-em*، *me-zæn-em*، *be-njis-em*، به ترتیب، به معنای «می‌رویم»، «می‌زنیم» و «بنویسیم» به کار می‌رود. در افعالی مانند *mo-don-æ*، *mo-rguzæ* و *bo-borr-æ*، به ترتیب، به معنای «می‌داند»، «فرار می‌کند» و «ببرد» که دارای واکه گرد در ستاک هستند، *me-* و *be-* تبدیل به *mo-* و *bo-* می‌شوند. اگر ستاک فعل با نیم‌واکه کامی ز آغاز شود، این وندها به *mi-* و *bi-* تغییر می‌کنند، مانند فعل *mi-juj-əm* «می‌یابم» و *bi-j-əm* «بیایم». وندهای *mu-* و *bu-* فقط در افعالی مثل *mu-zær-æ* «می‌گذارد» و *bu-zær-æ* «بگذارد» مشاهده می‌شود. صرف فعل بر پایه پیشوندهای تصریفی، ستاک فعلی و چند شناسه انجام می‌پذیرد. شناسه‌های فعلی، تکواژهای *-əm*، *-i*، *-æ* (زمان حال) و *-ø* (زمان گذشته)، *-em*، *-en* و *-æn* هستند.

شخص و شمار در صرف تمامی افعال به چشم می‌خورد. به لحاظ ساخت زمانی نیز می‌توان همانند تاتی جنوبی، زمان ساده و غیرصرفی را متمایز دانست. در نظام فعلی این گویش، افعال لازم و متعدی تنها در تعداد موضوع با یکدیگر متمایزند اما دارای ساختار فعلی و تصریف یکسانی هستند. ساخت مجهول و سببی افعال نیز تا حد قابل توجهی توسط پسوند تصریفی تعیین می‌شود و صرف این افعال مانند صرف افعال معلوم انجام می‌گیرد. افزودن پیشوند نفی *-ne* و تکواژگونه‌های آن، یعنی *no-*، *nu-* و *ni-*، به فعل، آن را منفی می‌کند. تمام مواردی که از هماهنگی واکه در مورد پیشوندهای وجهی *me-* و *be-* ذکر شد، با جایگزینی *-ne* با این پیشوندها، در مثال‌های پیش گفته صدق می‌کند. در نظام فعلی گویش می‌توان پیشوندهای فعلی متعددی از جمله *væ-*، *va-*، *de-* را یافت که با پیوستن به فعل، معنی آن را تغییر می‌دهند. نشانه

مصدر، بر اساس داده‌ها، -æ- است که در حالت اضافی، واج میانجی به آن اضافه شده و به صورت -e- نمود پیدا می‌کند. جنس دستوری در تصریف فعل وجود ندارد.

#### ۲.۴. حذف واکه

حذف واکه در گویش گیفانی، همان‌طور که ذکر شد، برپایه داده‌های واژگانی و همزمان با تصریف فعل انجام می‌شود. این فرایند را، که می‌تواند در ستاک و یا در پیشوند وجه اخباری رخ دهد، به طور جداگانه و براساس قواعد خطی پیشنهادی توسط دیوید اُدن (۲۰۰۵) بررسی می‌کنیم.

دیوید اُدن (۲۰۰۵: ۹۲-۹۳) صورت‌های زیرساختی افعال دارای پیشوند و بدون پیشوند را، به عنوان مثال، در زبان تونکاوا بررسی کرده و ارتباط میان صورت زیرساختی و صورت روساختی آنها را اینگونه بیان می‌کند:

1)  $V \rightarrow \emptyset / \#CVC \_$

به نظر وی (همان‌جا)، این قاعده نشان می‌دهد که در هر دو گونه افعال (با پیشوند و بدون پیشوند) در این زبان، واکه دوم کلمه حذف می‌شود.

شرایط حذف واکه از ستاک، در گویش گیفانی، زمانی فراهم می‌شود که یکی از پیشوندهای وجهی یا پیشوند نفی با ساختار CV به ستاک فعل افزوده شود. در این صورت، واکه آغازین ستاک که بین دو همخوان قرار دارد حذف می‌شود، مشروط بر این که پس از همخوان دوم، واکه‌ای دیگر قرار داشته باشد. واکه دوم یا متعلق به ستاک است و یا به واسطه پیوستن شناسه فعلی به آن افزوده می‌شود. این بدان معناست که یکی از شروط حذف واکه وجود حداقل دو هجا پس از پیشوند است. در نتیجه حذف واکه از ستاک، یک هجا از ساختار هجایی فعل کاسته می‌شود.

مجموعه مثال‌های (۲) نمونه‌هایی از عملکرد این فرایند را نشان می‌دهد. درونداد یا صورت زیربنایی افعال در ستون اول، شامل ترکیب ستاک و شناسه فعلی بدون پیشوند تصریفی می‌شود که از میان آنها تنها دو فعل *dʒɪfɪd* به معنای «جوشید» و *teraxt* به معنای «تراشید» به عنوان صیغه‌های صرفی گذشته ساده نمود واجی دارند. بقیه صورت‌ها در ستون اول دارای نمود واجی نیستند، زیرا صرف آنها در وجوه و زمان‌های

دیگر بدون پیشوند وجهی امکان‌پذیر نیست. بنابراین از آنها تنها به عنوان صورت زیرساختی و درونداد استفاده شده است.

ستاک فعل + شناسه (درونداد) 2)		فعل دارای پیشوند تصریفی (درونداد)		
χər-i	→	*mo-χər-i	→	mo-χr-i می‌خوری
terəχt	→	*me-terəχt	→	me-traχt می‌تراشید
kəf-əm	→	*mo-kəf-əm	→	mo-kf-əm می‌کشم
dʒɪf-ɪd	→	*ne-dʒɪf-ɪd	→	ne-dʒf-ɪd نجوشید
terækon	→	*ne-terækon	→	ne-trækon نترکان
nɪjis-əm	→	*be-nɪjis-əm	→	be-njɪs-əm بنویسم
fɛnɪj-en	→	*be-fɛnɪj-en	→	be-fnɪj-en بشنوید

قاعده (۳) این فرایند را بدون در نظر گرفتن مشخصه‌های آوایی واکه‌ها، که رخداد حذف را محدود می‌کنند، نشان می‌دهد. در این قاعده، «+» مرز تکواژ را نشان می‌دهد و C<sub>0</sub> نشان‌دهنده این است که وجود یا عدم وجود همخوان، در قاعده تأثیری ندارد.

$$3) V \Rightarrow \emptyset / CV + C \left\{ \begin{array}{l} CVC_0 \\ C + VC_0 \end{array} \right\}$$

قاعده بالا نشان می‌دهد که در صورت وجود ساختار هجایی CVCVCVC<sub>0</sub> در فعل، که هجای آغازین آن مربوط به پیشوندی با ساختار هجایی همخوان-واکه است، واکه دوم، که در واقع در هجای آغازین ستاک قرار دارد، حذف می‌شود. براساس قاعده فوق، قرار گرفتن حداقل دو هجا با ساختار CV پس از پیشوند، برای حذف واکه از ستاک، الزامی است و وجود همخوان پایانی و تعداد آن در هجای دوم تأثیری در رخداد این فرایند ندارد. به عنوان مثال، واکه از ستاک هر سه فعل me-terəχt, mo-χər-i و be-nɪjis-əm، به ترتیب، با ساختار هجایی CVCVCVCV, CVCVCVCC و CVCVCVCVC<sub>0</sub> حذف می‌شود.

شایان ذکر است که حضور تنها یک هجا پس از پیشوند، این قاعده را محدود می‌کند، بنابراین لازم است یک شناسه فعلی واکه‌آغازین به ستاک‌های تک‌هجایی با ساختار

CVC افزوده شود تا هجای دوم حاصل شده و شرایط را برای عملکرد قاعده فراهم کند. در نتیجه این ترکیب همخوان پایانی هجای CVC ستاک به هجای پس از خود می‌پیوندد و به این ترتیب، هجای دوم دارای ساختار CV می‌شود. به عنوان مثال، قاعده حذف واکه بر ستاک فعل امر be-rez «بریز» با ساختار هجایی CVCVC اثر نمی‌گذارد، اما به ستاک فعل be-rez-em «بریزیم» با ساختار هجایی CVCVCVC، که دارای شناسه فعلی است، عمل می‌کند.

اگر ستاک تک‌هجایی به واکه ختم شود، همخوان میانجی ز جای همخوان پایانی را می‌گیرد. غلت ز در فعل be-fnij-en «بشنوید»، همخوان میانجی است. فعل امر be-fne: «بشنو» و فعل گذشته senid-əm «شنیدم» نشان می‌دهند که ز جزو ستاک نیست.

صیغه‌های صرفی زمان گذشته ساده در تمام این افعال وجود واکه در صورت زیرساختی ستاک را اثبات می‌کنند. به عنوان مثال، صیغه اول شخص مفرد وجه اخباری فعل njiʃtæ(n) به معنای «نوشتن» در زمان گذشته njiʃt-əm است که واکه ستاک آن پس از افزودن پیشوند تصریفی در نمود ناقص حذف شده و صورت آوایی me-njiʃt-əm به دست می‌آید. اشتقاق واجی این صیغه صرفی، به عنوان نمونه، نشان می‌دهد که در صورت زیرساختی اینگونه افعال، واکه در ستاک وجود دارد که پس از عملکرد قاعده حذف، در نمود واجی آنها ظاهر نمی‌شود.

نمود زیرساختی: me-njiʃt-əm

حذف واکه: me-njiʃt-əm

نمود واجی: [me-njiʃt-əm]

مجموعه مثال‌های (۴) وجود واکه در ستاک برخی دیگر از این افعال در زمان گذشته را نشان می‌دهد که در اینجا به عنوان صورت زیرساختی برای نمود ناقص در نظر گرفته شده‌اند.

گذشته ساده 4)

نمود ناقص

ترکید terækid

می‌ترکید me-trækid

شناخت fenoxt

می‌شناخت me-fnoxt

جوشید dʒɪʃid	جوشید me-dʒɪʃid
سپرد sebord	می‌سپرد me-sbord
چلانند ʃeqard	می‌چلانند me-ʃqard

از آنجا که حذف واکه از ستاک فعل تابع شرایط آوایی خاص است، لازم است که قاعدهٔ (۵) محدود شود. این محدودیت‌های آوایی در قاعدهٔ (۵) گنجانده شده‌اند:

$$5) \left\{ \begin{array}{c} e \\ i \\ u \\ ə \end{array} \right\} \rightarrow \emptyset / C \left\{ \begin{array}{l} + \text{واکه} \\ - \text{افراشته} \end{array} \right\} + C_1 \left\{ \begin{array}{l} \_ C VC_0 \\ C + VC_0 \end{array} \right\}$$

براساس این قاعده، واکه‌های e، i، u و ə، که دارای ویژگی نرم<sup>۱</sup> هستند، حذف می‌شوند. واکهٔ e در هجای آغازین کلمات، در این گویش، کاهش یافته و به صورت یک واکهٔ کوتاه و نرم تلفظ می‌شود. واکه‌های سادهٔ کشیده، واکهٔ گرد o و دوآوایی‌ها در ستاک، که جزو واکه‌های سخت و کشیده هستند، مشمول قاعدهٔ حذف نمی‌شوند. بنابراین، نمود واجی افعال ذیل در صورت حذف واکه، امکان‌پذیر نیست.

درونداد	برونداد
me-tʃar-æ → *me-tʃr-æ	می‌چرد
mo-soj-əɪm → *mo-sj-əɪm	می‌سابم
me-bær-em → *me-br-em	می‌بریم
bu-zær-æn → *bu-zr-æn	بگذارند
bo-don-en → *bo-dn-en	بدانید
ni-joj-i → *ni-jj-i	نیابی
no-ton-em → *no-tn-em	نتوانیم

ذکر این نکته لازم است که واکهٔ o در دو فعل ɣorttæ(n) و koftæ(n) معمولاً در این گویش کاهش یافته و تبدیل به ə می‌شود؛ در نتیجه، این دو فعل به صورت

1) lax

کافتæ(n) و χərttæ(n) تلفظ می‌شوند و قاعده حذف بر آنها تأثیر می‌گذارد. واکه U در افعالی مثل mo-rguz-æ «فرار کردن» و molgun-æ حذف می‌شود، که به‌طور مفصل در بخش مربوط به فرایند قلب مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

نکته دیگری که از این قاعده می‌توان دریافت این است که وجود یک خوشه همخوان پایانی در ستاک تک‌هجایی، قاعده حذف را محدود می‌کند. به این ترتیب، افعالی که ستاک حال یا گذشته آنها دارای خوشه همخوان پایانی باشد از قاعده حذف واکه پیروی نمی‌کنند. حاصل حذف واکه در این گونه افعال مجاورت سه همخوان است که برطبق قواعد واج‌آرایی در این گویش امکان‌پذیر نیست. مثال‌های (۷) این محدودیت را نشان می‌دهند:

درونداد	برونداد
bo-χosb-əṃ	→ *bo-χsb-əṃ بخوابم
mo-dʒomb-i	→ *mo-dʒmb-i می‌جنبی
me-reχt-en	→ *me-rχt-en می‌ریختید
me-pærr-æ	→ *me-prr-æ می‌پرد
ni-jord-æ(n)	→ *ni-jrd-æ(n) <sup>۱</sup> نیاوردن

در ستاک‌هایی که با همخوان چاکنایی انسدادی آغاز می‌شوند، واکه همراه با همخوان آغازین حذف می‌شود. به عبارت دیگر، در این شرایط، شاهد حذف CV از ستاک هستیم. دو نمونه از افعالی که این فرایند در مورد آنها اعمال می‌شود در مثال (7) ارائه شده‌اند:

گذشته ساده (درونداد)	نمود ناقص (برونداد)
?eftad افتاد	→ me-ftad می‌افتاد
?estad-əṃ ایستادم	→ me-stad-əṃ می‌ایستادم

(۱) مصدر این فعل در گویش گیفانی (jordæ(n) است، بنابراین غلت J واج میانجی محسوب نمی‌شود. به عنوان مثال فعل jord به معنای «آورد» به‌کار می‌رود.

فرایند حذف واکه از پیشوند وجهی زمانی رخ می‌دهد که یکی از تکواژگونه‌های پیشوند نفی، یعنی *ne-*، *no-* و *nu-*، به یکی از تکواژگونه‌های پیشوند وجه اخباری، یعنی *me-*، *mo-*، *mi-* و *mu-*، بپیوندد. این فرایند واجی در پی منفی کردن تمام صیغه‌های وجه اخباری در زمان حال و نمود ناقص در زمان گذشته اتفاق می‌افتد. شایان ذکر است که در صورت حذف واکه پیشوند وجه اخباری واکه ستاک باقی می‌ماند. افعال منفی در وجوه امری و التزامی از این قاعده پیروی نمی‌کنند زیرا پیشوند نفی جایگزین پیشوند وجهی *be-* می‌شود. مثال‌های زیر این فرایند را نشان می‌دهند:

فعل منفی		نمود ناقص وجه اخباری 8)	
نمی‌گذارم	<i>nu-m-zær-əm</i>	→	می‌گذارم <i>mu-zær-əm</i>
نمی‌دود	<i>ne-m-dej-æ</i>	→	می‌دود <i>me-dej-æ</i>
نمی‌تابد	<i>ne-m-toj-æ</i>	→	می‌تابد <i>me-toj-æ</i>
نمی‌آورد	<i>ne-m-jord</i>	→	می‌آورد <i>mi-jord</i>
نمی‌خوردید	<i>no-m-χortt-en</i>	→	می‌خوردید <i>mo-χortt-en</i>
نمی‌کند	<i>ne-m-n-æ</i>	→	می‌کند <i>me-n-æ</i>

قاعده (۹) این فرایند را بیان می‌کند:

9)  $V \rightarrow \emptyset / CV + C \_ + C_1V$

تنها محدودیت قاعده فوق این است که ستاک نباید دارای خوشه همخوان آغازین باشد. این محدودیت را می‌توان در افعال *ne-me-ʃʃu-z-æ* «نمی‌شوید» و *ne-me-rru-zæ* «جارو نمی‌کند» که دارای خوشه همخوان *ʃʃ* و *rr* هستند و افعالی که در پی حذف واکه از ستاک، دارای توالی همخوان شده و قلب در آنها صورت می‌گیرد، مشاهده کرد. در مورد این گونه افعال در بخش ۳.۴ به طور مفصل سخن خواهیم گفت. به طور خلاصه می‌توان گفت که علت حذف واکه در صورت روساختی افعال مورد نظر پس از افزودن پیشوندهای تصریفی مختص فعل این است که وجود هجاهای کوتاه متوالی به صورت *CVCVCVC...* در ابتدای واژه در این گویش کاربرد کم‌تری



دارد. از این‌رو، واکه کوتاه هجای دوم حذف می‌شود تا به هجای متوسط CVC که هجایی مطلوب در زبان‌های ایرانی به شمار می‌رود، نائل گردد.

#### ۳.۴. قلب

قلب فرایندی است که، طی آن، واحدهای واجی جابه‌جا می‌شوند. قلب درگویش گیفانی وابسته به فرایند حذف واکه بوده و به واسطه تصریف فعل و هنگام افزودن پیشوند وجهی به ستاک رخ می‌دهد. به عبارت دیگر، حذف واکه از ستاک برخی افعال رخداد قلب واجی را زمینه‌چینی<sup>۱</sup> می‌کند. قلب همخوان، که بخشی از آن از طبقه روان‌هاست، پس از عملکرد قاعده حذف واکه میانی از ستاک و حاصل شدن یک توالی همخوان غیرمجاز رخ می‌دهد. شرایط لازم برای قلب را فرایند پیشوندافزایی به ستاک افعالی از قبیل *ferostadæ(n)*، *feruxtæ(n)*، *gulondæ(n)*، *geristæ(n)*، *guroxtæ(n)*، به ترتیب، به معنای «فرار کردن»، «گریه کردن»، «تکان دادن»، «فروختن» و «فرستادن» فراهم می‌کند. قلب واجی در صیغه‌های صرفی وجه التزامی، وجه اخباری، نمود ناقص زمان گذشته و همچنین در تمام صیغه‌های نفی این افعال رخ می‌دهد.

قلب همخوان لثوی و غلتان r یا همخوان لثوی و کناری l با همخوان‌های گرفته<sup>۲</sup> مجاور آنها، پس از حذف واکه بین دو همخوان در نتیجه پیوستن پیشوندهای وجه اخباری و التزامی و یا تکواژ نفی به ستاک صورت می‌گیرد. واج‌های مجاور این دو روان را همخوان واکدار، نرمکامی و انسدادی g و یا همخوان بی‌واکه، لب و دندانی و سایشی f تشکیل می‌دهند که جزو همخوان‌های گرفته محسوب می‌شوند. نمونه‌هایی از قلب در مثال‌های (۱۰) مشاهده می‌شود:

ستاک + شناسه (درونداد) (10)		فعل با پیشوند (برونداد)		
<i>guroxt-əm</i>	→	* <i>mo-groxt-əm</i>	→	<i>mo-rguxt-əm</i> فرار می‌کردم
<i>geri-j-en</i>	→	* <i>me-gri-j-en</i>	→	<i>me-rgi-j-en</i> گریه می‌کنید
<i>gulun-æ</i>	→	* <i>bo-glun-æ</i>	→	<i>bo-lgun-æ</i> تکان دهد

1) feeding

2) obstruent

feruf-en	→	*be-fruf-en	→	be-rfuf-en	بفروشید
ferestad	→	*ne-frestad	→	ne-rfestad	نفرستاد

در این مثال‌ها، -mo-، -me-، -bo-، -be- و -ne- پیشوندهای تصریفی؛ \*glun rgi rguxt، rfuf و rfestad ستاک؛ و -əm- شناسهٔ اول‌شخص مفرد، -en- شناسهٔ دوم‌شخص جمع و -æ- شناسهٔ سوم‌شخص مفرد است. افعال ستون میانی در این گویش، خوش‌ساخت نبوده و کاربرد ندارند.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، ابتدا یکی از تکواژگونه‌های پیشوندهای وجهی -me-، -be- و -ne- به ستاک حال یا گذشتهٔ افعال در ستون اول افزوده می‌شود. در نتیجهٔ این ترکیب، واکهٔ هجای CV آغازین در ستاک، براساس قاعدهٔ حذف واکهٔ میانی، حذف شده و پس از کاهش یک هجا، ستاک دارای ساختار هجایی (C)CCVC می‌شود. به عنوان مثال، ستاک \*glun و \*gruxt در ستون دوم، به‌ترتیب دارای ساختار CCVCC و CCVC هستند. از آنجایی که خوشهٔ همخوان \*gl، \*gr و \*fr در ستاک فعل، براساس قواعد واج‌آرایی در این گویش مجاز نیست، قلب اتفاق افتاده و صورت‌های فعلی فوق حاصل می‌شود. رخداد قلب در این شرایط یک‌جهتی<sup>۱</sup> است. داده‌ها وجود توالی‌های همخوانی \*rg و \*rf را در دیگر لغات گویش نیز تأیید می‌کنند.

اشتقاق واجی صیغهٔ صرفی \*me-rgist-en به معنای «گریه می‌کردید» عملکرد قاعدهٔ حذف پیش از قلب را نشان می‌دهد:

me-gerist-en	نمود زیرساختی:
me-grist-en	حذف واکه:
me-rgist-en	قلب:
[me-rgist-en]	نمود واجی:

توصیف قلب به عنوان فرایندی ساختواژی که دارای تسلسل سادهٔ تکواژها نیست با استفاده از نظریه‌های سنتی مشکل است؛ بنابراین، دیدگاه ساختواژهٔ قالبی<sup>۲</sup> می‌تواند برای تجزیه و تحلیل این فرایند مناسب باشد (کاتامبا، ۱۹۹۳: ۱۹۸). به این ترتیب، به عنوان

1) unidirectional

2) template morphology

نمونه، مراحل اشتقاق فعل me-rgist به معنای «گریه می‌کرد» را بر اساس مدل ساختواژه قالبی که کاتامبا (همان: ۱۹۹) ارائه کرده است، بررسی می‌کنیم. در این مدل، اطلاعات ساختوازی و قاعده حذف واکه میانی نیز گنجانده شده است:

11) a. C | V- | (پیشوندافزایی - me)

me      Ċ   V   C   V   C   C  
          |   |   |   |   |   |  
          g   e   r   i   s   t

b. C   V   -C   V   C   V   C   C      (ترکیب لایه<sup>۱</sup> و حذف واکه میانی e از ستاک)  
    |   |   |   |   |   |   |   |  
    m e g e r i s t

c. C   V - C   C   V   C   C      →      C   V   C   C   V   C   C      (قلب)  
    |   |   |   |   |   |   |           |   |   |   |   |   |   |   |  
    m e g e r i s t                      m e g e r i s t

d. mergist      (برونداد)

وقتی یک C در لایه ساختاری<sup>۲</sup> که از پیش به یک جزء (واج) متصل شده است جابه‌جا می‌شود، این جزء نیز به همراه آن جابه‌جا می‌شود.

در مرحله اول، وند نفی -ne به ستاک گذشته gerist افزوده می‌شود. در مرحله دوم، واکه میانی ستاک، یعنی e، حذف می‌شود و شرایط را برای عملکرد فرایند قلب فراهم می‌کند. پس از جابه‌جایی دو واج g و r، صیغه منفی سوم شخص مفرد در زمان گذشته به دست می‌آید.

همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، قاعده حذف واکه از پیشوند به این افعال عمل نمی‌کند، زیرا در هجای آغازین ستاک آنها دو همخوان وجود دارد و در صورت حذف واکه، سه

1) tier conflation

2) skeleton tier

همخوان در مجاورت یکدیگر قرار می‌گیرند. به عنوان مثال، صورت منفی صیغه صرفی mo-lgun-æ به معنای «تکان می‌دهد» no-mo-lgun-æ است.

## ۵. بحث و نتیجه‌گیری

مطالعات حذف واکه و قلب واجی در زبان‌های دنیا نشان می‌دهد که این دو فرایند، به لحاظ شرایط آوایی معمول که امکان عملکرد آنها را فراهم می‌کند، جهان‌شمول بوده و معمولاً به خاطر برخی ویژگی‌های آوایی و شرایط ساختواژی که عملکرد آنها را محدود می‌کند، زبان‌ویژه هستند. حذف واکه در اثر التقاء واکه‌ها به طور طبیعی در اکثر زبان‌ها قابل پیش‌بینی است اما امکان حذف واکه از میان دو همخوان نیز، با توجه به تکیه و یا جایگاه آن در رابطه با مرز واژه، در برخی زبان‌ها وجود دارد. قلب نیز در یک نگاه کلی، با توجه به ویژگی‌های صوتی و شنیداری توالی همخوان‌ها، جهان‌شمول بوده و در برخی از زبان‌های دنیا نمونه‌هایی از آن به چشم می‌خورد. اما از آنجا که توالی واج‌ها با مشخصه‌های یکسان ممکن است توسط شنوندگان زبان‌های مختلف به شیوه‌ای متفاوت تجزیه و تحلیل شود، شاهد تنوع عملکرد قلب در زبان‌ها هستیم. بررسی‌ها نشان می‌دهد که «جهت تغییر در قلب از زبانی به زبان دیگر متفاوت است» (هیوم ۲۰۰۲: ۱) و این قاعده ممکن است در یک توالی واجی در زبانی اعمال شود اما در زبان دیگر به همان توالی عمل نکند. به زعم بلوینز و گرت (۱۹۹۸)، توالی آواها را می‌توان با یک ترتیب در زبانی مشاهده کرد، درحالی‌که عکس این ترتیب در زبانی دیگر به کار می‌رود. از طرفی، برای برخی ترکیبات واجی، یک ترتیب به لحاظ مطالعات بین‌زبانی به عنوان برونداد قلب ارجح است، درحالی‌که برای زبان‌های دیگر یک ترتیب با بسامدی یکسان نسبت به ترتیب دیگر اتفاق می‌افتد (هیوم ۲۰۰۲: ۱).

در برخی از زبان‌ها، حذف واکه و قلب فقط توجیه آوایی دارند اما در تعدادی از آنها، این فرایندها به شرایط ساختواژی حساس‌اند و اطلاعات مورد نیاز برای رخداد را از واژگان می‌گیرند. نوع اطلاعات واژگانی که امکان عملکرد این فرایندها را فراهم می‌کند، میزان زبان‌ویژه بودن آنها را تعیین می‌کند. برخی تحلیل‌های واژه-واجی در این راستا به

صرف فعل اختصاص دارند. گویش تاتی گیغان نیز از این امر مستثنا نبوده و اطلاعات ساختواری تصریف فعل در آن شرایط را برای حذف واکه بین دو همخوان و نیز قلب واجی فراهم می‌کند. فرایندهای حذف واکه میانی و قلب در این گویش را می‌توان به دلیل عملکرد آنها بر روی برخی از واج‌ها به واسطه ویژگی‌های صوتی و شنیداری مربوط به آن تحت برخی شرایط ساختواری و به طور اخص، تصریف فعل زبان‌ویژه در نظر گرفت. حذف سه واکه *e*, *a* و *u* و گاه *ə* از هجای آغازین ستاک، به واسطه افزودن پیشوند تصریفی به آن، در شرایطی صورت می‌گیرد که حداقل دو هجا پس از پیشوند وجود داشته باشد. این شرایط قاعده حذف را تنها به ستاک برخی افعال محدود می‌کند، اما قاعده حذف واکه از پیشوند وجه اخباری، که در پی افزودن تکواژ نفی به آن عمل می‌کند از بسامد بالایی برخوردار است و در مورد تمام افعال، به غیر از افعالی که ستاک آنها دارای خوشه همخوان آغازین است، صدق می‌کند. فرایند حذف از ستاک زمینه چین قلب واجی است و شرایط عملکرد آن را در ستاک فعل فراهم می‌کند. قلب همخوان - همخوان مانند دیگر زبان‌ها در گویش گیغانی رخ می‌دهد، اما این قاعده از چند جهت زبان‌ویژه است: الف) عملکرد آن مشروط به شرایط ساختواری است؛ ب) هم‌زمان با تصریف فعل و در صورتی عمل می‌کند که یک پیشوند تصریفی به ستاک افزوده شود؛ ج) رخداد آن منوط به عملکرد قاعده حذف واکه میانی از هجای آغازین ستاک است؛ د) حاصل حذف واکه مجاورت یکی از همخوان‌های گرفته *g* یا *f* و یک روان در توالی همخوانی آغاز ستاک است؛ ه) تغییر جایگاه همخوان‌ها در ترتیب‌های *gr*، *gl* و *fr* یک‌جهتی انجام می‌شود. ترتیب واج‌ها در توالی‌های پیش‌گفته در ستاک فعل به زعم گویشوران این گویش مجاز نیست. به بیانی دیگر، تحلیل آنها از ویژگی‌های صوتی و شنیداری واج‌های درون این توالی‌ها با تحلیل گویشوران زبان‌های دیگر متفاوت است و در نتیجه، ترتیب این توالی‌ها در ستاک فعل تغییر می‌کند؛ در صورتی که ممکن است شاهد تغییر جهت این توالی‌ها در زبان‌های دیگر نباشیم. به عنوان مثال، نمونه‌هایی از توالی *gr* و *fr* را می‌توان در افعالی مانند *bogrizæd* «بگریزد» در فارسی نوشتاری و *befreste* «بفرسته» در فارسی گفتاری مشاهده کرد که جهت ترتیب واج‌ها

در ستاک آنها تحت شرایط مشابه تغییر نکرده است. این در حالی است که در مطالعات در زمانی زبان فارسی قلب طبقه روان‌ها با همخوان‌های مجاور در برخی واژه‌ها دیده می‌شود. شایان ذکر است که فرایندهای حذف واکه و قلب واجی در گویش‌های تاتی جنوبی نیز در تصریف فعل و به واسطه افزودن پیشوند به فعل رخ می‌دهند.

## منابع

- اصغری، احمد، ۱۳۸۵، «فعل در گویش تاتی کلا سور kalāsu»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، س ۴۹، ش ۱۹۸، ص ۱-۲۵.
- اکبرزاده، هادی، ۱۳۸۸، پژوهشی پیرامون فرهنگ عامه و گویش مردم سنخواست، مشهد.
- ایمان‌پور، محمدتقی و اکبرزاده، هادی، ۱۳۸۸، «بررسی واژه‌هایی از گویش تاتی شمال خراسان در آثار مولانا»، اولین همایش آموزش زبان فارسی و زبان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد.
- بابایی کهن، محمد، ۱۳۸۷، «هویت تات‌ها و زبان تاتی»: <http://tat-ha.blogfa.com/8702.aspx>
- بروشکی، محمدمهدی، ۱۳۹۰، «موقعیت جغرافیایی و اجتماعی تات‌نشین گیلان در دهه ۱۳۴۰-۱۳۵۰ خورشیدی»، مشهد.
- راهنمای گردآوری گویش‌ها برای گنجینه گویش‌های ایرانی، ۱۳۹۰، گروه زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران.
- رحمانی، ایرج، ۱۳۸۰، بررسی ساختمان فعل در گویش تاتی تاکستان و منطقه بوئین زهرا، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز، تهران.
- رضایی کیشه‌خاله، محرم و سبزه‌علی‌پور، جهان‌دوست، ۱۳۸۷، «بررسی ریشه و ماده افعال در گویش‌های تاتی، تالشی و گیلکی»، ادب‌پژوهی، س ۲، ش ۶، ص ۱۱۱-۱۳۲.
- زمردیان، رضا، ۱۳۸۶، راهنمای گردآوری و توصیف گویش‌ها، مشهد.
- سبزه‌علی‌پور، جهان‌دوست، ۱۳۸۸ الف، بررسی تطبیقی ساخت فعل در گویش‌های تاتی خلخال، تالشی و گیلکی، رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گیلان، گیلان.
- \_\_\_\_\_ ۱۳۸۸، «ساختمان فعل در گویش تاتی خلخال»، مجله زبانشناسی، س ۲۳، ش ۲، ص ۳۹-۶۲.
- صفرزاده، حبیب، ۱۳۸۶، «پژوهشی در گویش تاتی شمال خراسان و کاربرد آن در تصحیح و شرح متون ادب فارسی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، ش ۱۵۹، ص ۸۸-۶۷.
- نوروززاده، شیواسادات، ۱۳۸۹، «بررسی گویش تاتی رویین واقع در شهرستان اسفراین و کاربرد آن در تصحیح و شرح متون ادب فارسی»، نخستین همایش بین‌المللی گویش‌های مناطق کویری ایران، سمنان، ص ۲۰۹۹-۲۱۳۱.

- Akinlabi, A. and Oyeade, F., 1987, "Lexical and Postlexical Rule Application Vowel Deletion in Yoruba", *Journal of West African Languages* 17, pp. 23-42.
- Bat-El, O., 2008, "Morphologically Conditioned V- Ø Alternation in Hebrew Distinction among Nouns, Adjectives and Participles, and Verbs", *Current Issues in Generative Hebrew Linguistics*, ed. S.-ARMONLOTEM et al., Amsterdam, pp. 27-60.
- Bermúdez-Otero, R., 2007, "Morphological Structure and Phonological Domains in Spanish Denominal Derivation", *Optimality-Theoretic Studies in Spanish Phonology*, ed. F. MARÍNEZ-Gil and S. COLINA, Amsterdam, pp. 278-311.
- Blevins, J. and Garrett, A., 1998, "The Origin of Consonant-Vowel Metathesis", *Language* 74, no. 3, pp. 508-556.
- Chomsky, N. and Halle, M., 1968, *The Sound Pattern of English*, New York.
- Comrie, B. and Smith, N., 1977, "Lingua Descriptive Studies: Questionnaire", *Lingua* 42, pp. 1-72.
- Garrapa, L., 2007, "Italian Vowel Deletion across Word Boundaries: Phonology or Morphology?", *Documentation of the Workshop 'Formal and Semantic Constraints in Morphology'*, ed. A. Lahiri et al., Konstanz, pp. 61-84.
- Hale, K., 1973, "Deep-Surface Canonical Disparities in Relation to Analysis and Change: An Australian Example", *Current Trends in Linguistics, vol. 11: Diachronic, Areal, and Typological Linguistics*, ed. Th. A. Sebeok, The Hague, pp. 401-458.
- Harris, J., 2011, "Deletion", *The Blackwell Companion to Phonology*, vol. 3, Oxford, ed. M. van Oostendorp et al., pp. 1597-1621.
- Hoijer, H., 1946, "Tonkawa", *Linguistic Structures of Native America*, ed. J. Osgood, New York, pp. 289-311.
- Hume, E., 1998a, "Metathesis in Phonological Theory: The Case of Leti", *Lingua* 104, pp. 147-186.
- \_\_\_\_\_. 1998b, "The Role of Perceptibility in Consonant/Consonant Metathesis", *WCCFL* 17, ed. S. Blake et al., pp. 293-307.
- \_\_\_\_\_. 2002, "Predicting Metathesis: The Ambiguity/Attestation Model": [www.roa.rutgers.edu/files/546-0902/546-0902-HUME-0-0.pdf](http://www.roa.rutgers.edu/files/546-0902/546-0902-HUME-0-0.pdf)
- Katamba, F., 1993, *Morphology*, New York.
- Kenstowicz, M. and Kisseberth, Ch., 1979, *Generative Phonology: Description and Theory*, New York.
- McCarthy, J., 2000, "The Prosody of Phase in Rotuman", *Natural Language and Linguistic Theory* 18, pp. 147-197.
- Mielke, J. and Hume, E., 2001, "Consequences of Word Recognition for Metathesis", *Surface Syllable Structure and Segment Sequencing*, ed. E. Hume et al., Leiden, pp. 135-158.

- NOSKE, R., 1993, *A Theory of Syllabification and Segmental Alternation. With Studies on the Phonology of French, German, Tonkawa and Yawelmani*, Tübingen.
- ODDEN, D., 2005, *Introducing Morphology*, Cambridge.
- SEO, M. and HUME, E., 2001, "A Comparative Account of Metathesis in Faroese and Lithuanian", *Surface Syllable Structure and Segment Sequencing*, ed. E. HUME et al., Leiden, pp. 210-229.
- WINTERS, S., 2001, "VCCV Perception: Putting Place in Its Place", *Surface Syllable Structure and Segment Sequencing*, ed. E. HUME et al., Leiden, pp. 230-247.
- YARSHAHER, E., 1969, *A Grammar of Southern Tati Dialects*, Paris.

